

«مقاله پژوهشی»

زبان بدن و رفتارهای غیرکلامی در قرآن

فرومن حیدرنژاد

مری گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، ایران heidarnejad_fa@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

Body Language and Nonverbal Behaviors in the Quran

Froman Heydarnejad

M.A. of Theology and Islamic Teachings, Payam noor University, Iran. heidarnejad_fa@pnu.ac.ir

Abstract

Nonverbal behavior constitutes a wide range of human behaviors that generate communication messages. To understand the social behavior of man, the human communication system must be studied; a non-verbal communication is a part of human communication that appears to be more effective and real. Behavioral or non-verbal communication is one of the proper or hermeneutic methods that occur and are interpreted in different circumstances, situations and contexts; its origin is individuals' real and inner feelings, such as fear, anxiety, regret, grief, yearning etc. Since the concepts and subjects contained in the Holy Qur'an, along with all the interpretive capacities and religious arguments, include cultural and moral concepts, we tried to examine the non-verbal and behavioral communication that occurs through human hand. It seems that there are six non-verbal behavioral modes referred to in the Qur'an; most of them are the reactions of people at time of regret, such as (stinging the teeth with hands, falling in the hands, hitting hands) or due to fear (placing fingers in Ears), or because of intense anger (stinging fingers by tooth), or for the sake of being ridiculing (taking hand to the mouth). In this research, we try to explain these factors in the field of psychology, social science and hermeneutics by using analytical and descriptive methods and benefiting from the Quran and interpretations.

Keywords: Fear, Regret, Anger, Ridicule, Hands, Fingers, Body Language.

چکیده:

رفتار غیرکلامی دامنه وسیعی از رفتارهای انسانی است که پیام‌های ارتباطی را به وجود می‌آورد. برای شناخت رفتار اجتماعی انسان باید نظام ارتباطات انسان مورد بررسی قرار بگیرد و قسمتی از ارتباطات انسان‌ها که مؤثرتر و واقعی‌تر به نظر می‌رسد ارتباطات غیرکلامی است. ارتباطات رفتاری یا غیرکلامی یکی از روش‌های مناسب یا هرمنوتیکی است که در شرایط و زمان و بافت و موقعیت‌های گوناگون تفسیر می‌شود و منشأ آن احساسات واقعی و درونی افراد است (احساساتی مانند ترس، اضطراب، دلهره، پشیمانی)، همچنین برخاسته از مفاهیم فرهنگی و اخلاقی است. ما سعی کردیم ارتباطات غیرکلامی و رفتاری که از طریق دخالت دست انسان صورت می‌گیرد را بررسی کنیم و به نظر می‌رسد به ۶ حالت رفتاری غیرکلامی در قرآن در این زمینه اشاره شده است که اغلب آنها عکس‌العمل افراد در زمان پشیمانی و حسرت و ندامت است مانند (به دندان گزیدن دودست؛ افتادن در دست؛ بر هم زدن دودست) و یا به دلیل ترس و هراس شدید است (قرار دادن انگشتان در گوش‌ها)؛ و یا به دلیل خشم و عصبانیت و غضب شدید است (به دندان گزیدن سرانگشتان)؛ و یا به خاطر عناد و تمسخر کردن است (دست‌به‌دهان بردن) که در این پژوهش سعی می‌کنیم با به کار گرفتن روش تحلیلی و توصیفی و با بهره بردن از قرآن و تفاسیر به شرح و توضیح این عوامل در حیطه علم روانشناسی اجتماعی و تفسیری بپردازیم.

کلیدواژه‌ها: ترس، حسرت، خشم، تمسخر، دست، انگشت، زبان بدن.

۱. مقدمه

به طور معمول انتقال یا تبادل اطلاعات میان افراد جامعه با گفتار و نوشتار و رفتار صورت می‌گیرد که از این میان ارتباطات رفتاری یا غیرکلامی یکی از روش‌های مناسب یا هرمنوتیکی است که در شرایط و زمان و بافت و موقعیت‌های گوناگون برخاسته و تفسیر می‌شود.

احساسات درونی افراد غالباً همراه با نشانه‌هایی است که در رفتارهای غیرکلامی بروز پیدا می‌کند و گاهی مؤثرتر از پیام‌های کلامی است و مسئله اینجاست که این رفتارها در مورد دست تا چه حدی در قرآن ذکر شده و از نظر روانشناسی ارتباط بین این رفتارها با عمل و شرایط زمانی و محیطی آن چگونه است؟ صاحب‌نظران رفتارهای غیرکلامی جسمی را شامل اشارات چهره، لحن، صدا، بو و حرکات بدن دانسته‌اند. و بر این باورند که یک انسان ممکن است تصمیم به ادامه گفتگو نگیرد ولی غیرممکن است بتواند رفتاری از خود بروز ندهد.

رفتار هر فرد - حالات چهره و حرکات بدن و.. منبعی از نشانه‌های مربوط به احساساتی است که وی تجربه می‌کند احساساتی مانند ترس، اضطراب، دلهره، پشیمانی، اندوه، حسرت و... و از آنجاکه برای شناخت رفتار اجتماعی انسان باید نظام ارتباط غیرکلامی او را بررسی نماییم و لازمه این بررسی شناخت نشانه‌ها و نقش آنها در ارتباطات غیرکلامی است و نشانه‌ها به‌عنوان ابزاری برای ارتباط میان فرستنده و گیرنده پیام هستند و قرآن کریم در بسیاری از آیات به این رفتارهای غیرکلامی و نشانه‌ها اشاره کرده و از آنها استفاده نموده است.

«ویلهلم ونت» با نظریه اشاره‌ای خود می‌گوید: ابتدایی‌ترین شیوه ارتباط انسان‌ها نشانه و اشاره‌ای است که با دست‌ها ایجاد می‌شود. و امروزه هنگامی که کسی را به طرف خود فرامی‌خوانیم علاوه بر اینکه به‌طور لفظی کلمه‌ای را بر زبان می‌آوریم، با حرکت دست نیز آن کلمه را همراهی می‌کنیم و در شرایطی که زبان مخاطب خود راندانیم به اشاره متوسل می‌شویم و هر اشاره دست با حرکت زبان و لب‌ها و فک‌ها منطبق است و این‌ها به تدریج به اشاره زبانی و اشاره لبی و اشاره فکی تبدیل شده‌اند و انسان این مسیر تحول را طی کرده است تا از زبان اشاره به زبان گفتاری رسیده است. (یول، ۱۹۸۵، ص ۳) و زبان بدن یا همان رفتار غیرکلامی غالباً احساسات واقعی ما را از ورای آنچه در کلام بیان می‌کنیم، آشکار می‌سازد و زبان بدن دارای قدرت متقاعدکنندگی بیشتری است. (همان، صص ۱۱-۱۴)

لذا در این پژوهش تلاش شده است هرمنوتیک این رفتارها و ریشه آنها (علت آنها و شرایط زمانی و مکانی آنها) در حیطه رفتارهای جسمی بدن انسان یا بهتر بگوییم زبان بدن و مخصوصاً آنچه به دست مربوط می‌شود [قرار دادن انگشت‌ها در گوش؛ به دندان گزیدن سرانگشتان؛ به دندان گزیدن دودست؛ حرکت افتادن در دست؛ برهم زدن دودست؛ دست‌به‌دهان بردن] را در آیات قرآن و تفاسیر معتبر شیعه بررسی نماییم. زیرا مفاهیم و موضوعات مندرج در قرآن کریم، در کنار همه قابلیت‌های تفسیری و استدلال‌ات دینی، دربردارنده مفاهیم فرهنگی و اخلاقی است. و اطلاع‌رسانی غیرکلامی به‌عنوان حیطه اصلی روان‌شناسی اجتماعی شناخته شده و اهمیت علمی و کاربردی قابل توجهی

رفتار غیرکلامی دامنه وسیعی از رفتارهای انسانی است که پیام‌های ارتباطی را به وجود می‌آورد. اگر شخص دیگری رفتار را مثل یک پیام تفسیر کند و معنایی به آن نسبت دهد، رفتار غیرکلامی به ارتباط غیرکلامی تبدیل می‌شود و در حضور دیگران ارتباط شکل می‌گیرد.

یکی از پیشتازان و پیشروان مطالعات غیرکلامی به نام (بیردویسل) مشخص کرده است که فقط ۳۵ درصد از معنا در یک وضعیت خاص با کلام به دیگری منتقل می‌شود و ۶۵ درصد باقیمانده آن در زمره غیرکلامی است. و فرد دیگری بنام (آلبرت مهربیان) محقق ایرانی - آمریکایی با تحلیل پیام‌های فرستاده شده در یک ارتباط بین فردی دریافته است که: فقط ۷ درصد از معنا با پیام‌های کلامی و ۹۳ درصد به گونه غیرکلامی است) بنابراین نشانه‌های غیرکلامی در ارتباطات بین فردی بسیار مهم بوده و نقش آن در بسیاری موارد در انتقال معنا از فردی به فرد دیگر بسیار حیاتی است. (فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۲۷۲-۲۷۳)

جنبش‌شناسی^۲

مطالعه حرکت بدن عبارت است از مطالعه تأثیر ارتباطی حرکت و اشاره بدن. رفتار جنبشی شامل کلیه اشاره‌ها، حرکات سر، رفتار چشم حالت‌های مربوط به صورت، حالت و حرکات بدن، بازوها، پا و دست و انگشتان می‌شوند. ولی مطالعه این رفتار جدا از موقعیت و محیط تقریباً بی‌معنی است. علاوه بر شرایطی که محیط و موقعیت برای حرکات بدن فراهم می‌کند،

پیدا کرده است. اما در صورتی که بخواهیم در حوزه زبان‌شناسی به این عناصر پردازیم مطالعه آنها به شاخه کاربردشناسی و جامعه‌شناسی زبان مربوط می‌شود.

۲. تعاریف و مفاهیم

هرمنوتیک

هرمنوتیک در لغت به معنای «وابسته به تفسیر» است. (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۷) و در اصطلاح شامل مجموعه بحث‌هایی است که درباره تفسیر متن و فهم آن مطرح می‌شود. تفسیر به معنای شناخت معنای مقصود و کشف و بیان مراد گوینده است و متن در این تعبیر شامل هر چیزی است که در ورای آن مطلبی نهفته باشد مانند (نوشته، سخن، اثر هنری و ...) (همان، ص ۸) بنابراین هرمنوتیک دانشی است که به بحث در مورد تفسیر و فهم می‌پردازد.

ارتباط غیرکلامی

ارتباط غیرکلامی به اشاره‌ها، حرکات اندام، وضع اندامی، حالت‌های چهره، پوشش نمادین و مواردی از این قبیل اشاره می‌نماید. (ریچموند، ۱۳۸۷، ص ۱۷) واژه ارتباطات غیرکلامی به دامنه وسیعی از پدیده‌ها اطلاق می‌شود که حوزه گسترده‌ای را در برمی‌گیرد: از بیان چهره‌ای و اشاره‌ای اندامی تا مُد و نمادهای وضعیتی، از رقص و نمایش تا موسیقی و لال بازی، از جریان تأثرانگیز تا جریان ترافیک، از ادراک فراحسی تا رایانه‌های قیاسی^۱ و از بلاغت مرتبط با خشونت تا بلاغت مربوط به پای کوبی‌های نخستین. (محسنیان راد ۱۳۷۸، ص ۲۴۳)

رفتار غیرکلامی در برابر ارتباط غیرکلامی

². Birdwhistle

³. KINESICS THEORY

1. Analog computer

- فرهنگ، خاستگاه جغرافیایی، موقعیت اجتماعی یا آموزشی مخاطب در معنی و تفسیر اشاره‌ها و حرکات تأثیرگذار است. (باقری خلیلی و زلیکانی، صص ۷۹-۱۰۰)
۳. پیشینه
- درزمینه ارتباطات غیرکلامی در حوزه زبان فارسی و علوم روان‌شناسی از سال ۱۳۷۰ تاکنون (حدود ۳۱) سال پیش کارهای تحقیقاتی در ایران شروع شده و اغلب کارها ترجمه کتاب‌های خارجی و روانشناسان غربی مانند دیوید لویس و مایکل آرژیل؛ بوده
- مانند آثار زیر:
- فرهنگ، علی‌اکبر، ۱۳۷۵، در کتابی با عنوان ارتباطات غیرکلامی به بیان استفاده از حرکات و آواها پرداخته.
 - حقیقی، محمدعلی و الله داد، رؤیا، ۱۳۸۹، در کتابی تحت عنوان (زبان بدن: جلوه افکار درون انسان بر رفتارهای بیرونی) تا حدودی به بعد روانشناسی اشاره کرده است.
 - لوئیس، دیوید، ۱۳۸۰، در کتابی با عنوان زبان بدن راز موفقیت به بیان علمی و انواع زبان بدن پرداخته.
 - آرژیل، مایکل، ۱۳۷۸، در کتابی با عنوان روانشناسی ارتباطات و حرکات بدن به بیان برخی موضوعات حرکات بدن از بُعد روانشناسی پرداخته.
 - جهانگیری، نادر، ۱۳۷۰، در مقاله‌ای با عنوان رفتار غیرکلامی، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد تا حدی به این مقوله پرداخته.
- پهلوان نژاد، (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان ارتباطات غیرکلامی و نشانه‌شناسی حرکات بدنی، به بررسی ارتباطات غیرکلامی و نقش حرکات بدنی در برقراری ارتباط در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی می‌پردازد.
 - توکلی، علی، ۱۳۷۴، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه فردوسی مشهد به موضوع نشانه‌شناسی و ارتباط غیرزبانی پرداخته.
 - رئوفی فرد، شیما، ۱۳۹۱، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه بیرجند به موضوع نشانه‌شناسی ارتباط غیرکلامی از منظر هرمنوتیک پرداخته.
- اما در سال‌های اخیر که پژوهش‌های قرآنی در حوزه زبان بدن و زبان قرآن و اسلوب قرآن باب شده برخی محققان سعی کردند به جنبه‌های اجتماعی و روانشناسی آیات نیز اشاره کنند، اما در هیچ‌کدام از این موارد به بررسی و تحلیل آیات قرآن در این زمینه نپرداخته‌اند. کار اصلی ما بررسی آیات قرآن در حیطه رفتار غیرکلامی دست انسان است.
۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها (متن مقاله)
- با بررسی آیات قرآن حدود ۶ مورد از رفتارهای غیرکلامی وجود دارد که مربوط به دست است. و هرکدام از آنها ریشه‌ها و علت‌هایی دارد که در علم روانشناسی و اجتماعی قابل‌بررسی و بحث است. که در این پژوهش تا حدودی به این موارد و ریشه‌های آن اشاره خواهیم کرد.
- ۴-۱. قرار دادن انگشت‌ها در گوش

و وسایل برای ضمانت از حیات خود استفاده نموده و از رهگذر آن با مرگ و فنا فاصله گیرد درحالی که ترس از مرگ، اجل و سرآمد عمر آدمی را به تأخیر نمی‌اندازد و در مقدرات و سرنوشت الهی انسان دگرگونی ایجاد نمی‌کند. چنانکه خداوند می‌فرماید: «و لَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» (منافقون/۱۱) (هرگز خداوند متعال، آنگاه که عمر انسان به سر آید و اجلس فرارسد مرگ او را به تأخیر نمی‌اندازد.) و «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران/۱۸۵) (هر موجود زنده‌ای طعم مرگ را ناگزیر خواهد چشید)

در آیات و روایات عکس‌العمل و واکنش رفتاری غیرکلامی این‌گونه ترس‌ها بیان شده و از جمله در مناجات امیرالمؤمنین در مسجد کوفه آمده است: (اللهم إني أسألك الامان يومَ يَفِرُّ المرءُ من أخيه و أمه و أبيه و صاحبته و بنيه) (آن‌قدر هولناک است که مادر فرزند خود را رها می‌کند) و همین موضوع در قرآن اشاره شده: «يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (حج/۲) (روزی که آن را می‌بینید، (آن چنان وحشت سراپای همه را فرامی‌گیرد که) هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می‌کند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی، درحالی که مست نیستند ولی عذاب خدا شدید است!)

در مورد هول و ترس زمان مرگ منافقانی که در زمان مرگ خود به کفر رسیدند در قرآن آمده است: «أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» (بقره/۱۹) مثل آنها به کسی می‌مانند،

هراس در اصطلاح، ترس از واکنش‌های هیجانی ناخوشایند است که در زندگی بسیاری از افراد مشاهده می‌شود. و غالباً اکتسابی هستند و واکنش به خطر قریب‌الوقوع یا خطر ادراک شده نزدیک است. (یوسفی مصری، ۱۳۹۴، ص ۱۳۲) و غالباً وقتی قبل از اینکه شخص دچار اضطراب شود می‌ترسد ولی اضطراب از ترس مبهم‌تر است و برخلاف ترس که از یک موقعیت زمانی ناشی می‌شود و بر اساس یک موقعیت پیش‌بینی شده به وجود می‌آید. (همان، ص ۱۳۳)

ترس از مرگ عمومیت دارد و مرگ همیشه ترسناک و مرموز بوده زیرا اغلب مردم نمی‌توانند مرگ خود را درک کنند و مرگ به‌طور طبیعی چون همراه با رنج است بنابراین ترس از مرگ آمیخته با ترس از رنج بردن است. (همان، ص ۱۴۳)

در عوامل بیولوژیکی هراس، مطالعات بسیاری نشان می‌دهد که اختلال هراس تحت تأثیر عوامل ژنتیکی قرار دارد و نزدیکان دارای اختلال هراس ۳ برابر بیشتر احتمال دارد که به حملات هراس مبتلا شوند. (همان، ص ۱۴۶) و حوزه‌های مشخصی از مغز در افراد دارای اختلال هراس فعال می‌شود مانند سمت راست مغز که فعالیت آن افزایش پیدا می‌کند و تپش قلب و تنگی نفس و کرخی و سوزش نشانه‌های فاجعه جسمانی هراس هستند.

ترس و هراس از یک حادثه مانند مرگ یا روز قیامت یک پدیده ایست فوری و هیجانی که در آیات و روایات و ادعیه ما بسیار به آن اشاره شده. آدمی در تمامی مراحل زندگی خود خویشتن را از هر کاری که حیات او را در معرض خطر قرار می‌دهد به دور نگاه می‌دارد و از آن می‌هراسد و می‌کوشد که از تمام طرق

بر این کار نبودند و فقط می‌توانستند قسمتی از انگشتان یعنی سرانگشتان را فروبرند. (ذکر کل یعنی انگشتان و اراده جزء یعنی سرانگشتان به شیوه مجاز مرسل)^۱ و باعلاقه کلیت و قرینه ناممکن بودن یعنی ناممکن بودن فروبردن همه انگشت در گوش.

واژگان سه‌گانه ناخوشایند: «ظلمات، رعد، برق» برای دلالت بر قوت و شدت آورده شده است. گویا گفته شده: «در آن، ظلمات تیره‌وتار و رعدی غرآن و برقی تند و سریع است؛ بنابراین منظور انواع ظلمت است.

ابن عربی پس از معنای عرفانی ظلمات به (صفات نفسانی) و رعد به (تهدید الهی) و برق به (تنبیهاات روحی) به زیبایی بیان می‌کند که: کافران به دلیل اینکه در غفلت خود همچنان سرگرم لذات دنیایی خود بودند و آیات وعید و عذاب الهی را مسخره می‌کردند و ناگهان در زمان مرگ خود این لذات از آنها قطع شد، انگشتان خود را در گوششان فروبردند زیرا فهمیدند خدا به آنها احاطه دارد و راه فراری ندارند.^۲

^۱ - مجاز مرسل: مجاز به معنی کاربرد لفظی است در غیر معنای موضوع له. اگر مناسبت و علاقه بین معنای حقیقی و مجازی مشابهت باشد مجاز بالاستعاره (غیرمرسل) نام دارد: رایت اسدا یرمی.

اما اگر علاقه غیر مشابهت باشد مجاز مرسل نام دارد. در این آیه از لفظ اصابع معنای مجازی آن یعنی سرانگشتان اراده شده است نه معنای حقیقی که خود انگشت باشد و این به خاطر «علاقه کلیه» است یعنی بیان کل و اراده جزء.

^۲. و الظلمات هی الصفات النفسانیة و الشکوک الخیالیة و الوهمیة و الوسواس الشیطانیة مما تحیرهم و توحشهم. و الرعد هو التهید الإلهی و الوعد القهری الوارد فی القرآن و الآیات و الآثار المسموعه و المشاهده مما یخوفهم فیفید أدنی

که دچار رگبار توأم با ظلمت شده است، ظلمتی که پیش پایش را نمی‌بیند و هیچ چیز را از دیگر چیزها تمیز نمی‌دهد، ناگزیر شدت رگبار او را وادار به فرار می‌کند، ولی تاریکی نمی‌گذارد قدم از قدم بردارد، از سوی دیگر رعد و صاعقه هول‌انگیز هم از هر سو دچار وحشتش کرده، قرارگاهی نمی‌یابد، جز اینکه از برق آسمان استفاده کند، اما برق آسمان هم یک لحظه است، دوام و بقاء ندارد، همین‌که یک قدم برداشت برق خاموش گشته، دوباره در تاریکی فرو می‌رود.

این حال و روز منافق است، که ایمان را دوست نمی‌دارد، اما از روی ناچاری بدان تظاهر می‌کند، چون اگر نکند به اصطلاح نانش آجر می‌شود، ولی چون دلش با زبانش یکسان نیست و دلش به نور ایمان روشن نگشته، لذا راه زندگی‌اش آن‌طور که باید روشن نیست و معلوم است کسی که می‌خواهد به چیزی تظاهر کند که ندارد، لایزال پتہ‌اش روی آب می‌افتد و همواره دچار خطا و لغزش می‌شود، یک قدم با مسلمانان و به‌عنوان یک فرد مسلمان راه می‌رود، اما خدا رسوایش نموده، دوباره می‌ایستد؛ و اگر خدا بخواهد این ایمان ظاهری را هم از او می‌گیرد، که از همان روز اول رسوا شود و مسلمانان فریبش را نخورند، (اما خدا چنین چیزی را نخواستنه است). (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۸۹)

تمرکز بر روی این قسمت از آیه که از شدت صدای رعد و صاعقه‌های مهلک آنان [همه انگشت‌هایشان را در گوششان را فرومی‌برند] است و حال اینکه این لفظ برای مبالغه آمده و فروبردن همه انگشت‌ها در گوش دلیلی بر شدت ترس و هراسی است که آنان را از هر طرف احاطه کرده بود و واقعیت این است که آنان قادر

حمله و انتقام و مبارزه و تخریب می‌گردد. غضب از لحاظ روانشناسی در زمره عواطف الم‌انگیز و ناراحت‌کننده محسوب است.

موضوع خشم با تعبیر قوه غضبیه همواره از مباحث اساسی مورد توجه روانشناسان، فلاسفه و علمای اخلاق بوده است. و علاوه بر واژه «غضب» (انبیاء/ ۸۷) با واژه‌هایی نظیر «غیظ» (آل عمران/ ۱۱۹)، «سخط» (محمد/ ۲۸) و «غلظت» (توبه / ۷۳) نیز آمده است که غلظت در مورد خشم نسبت به کفار و منافقین آمده و ممدوح و مثبت است و استثناء دارد و سبب عزت نفس مسلمانان می‌شود

خشمی ناپسند است که به خاطر امور نفسانی و منافع بی‌ارزش دنیوی باشد و تحت مدیریت و کنترل و ارزیابی عقل قرار نگیرد. همان‌طور که امام علی ع فرمودند: «دنیا بی که اینک آن را محو آرزوها و گرایش‌هایتان برگزیده‌اید و تنها دلیل خشم و خشونت شما شده است، نه خانه مناسب شما و نه آن جایگاهی است که برای آن آفریده شده‌اید و نه‌سرایبی است که به سویش فراخوانده شده‌اید.» (نهج البلاغه / خطبه ۱۷۳) در مورد تغییرات بدنی توأم با خشم و اثرات فیزیکی خشم باید بگوییم: خشم مانند سایر عواطف شدید با تغییراتی در درون و برون بدن همراه است. به‌این ترتیب که هنگام غضب، خون به مقدار بیشتر متوجه صورت می‌شود و به همین جهت رگ‌های پیشانی و گردن کلفت می‌گردد (اگرچه خشم در بعضی افراد با زرد شدن و پریدگی رنگ توأم است)

شخصی که دستخوش خشم شدید است، دارای قیافه‌ای برافروخته، مشت‌های گره کرده، دندان‌های به هم فشرده، صدای خشن و خشک و مقطع، دهان کف

در قرآن موارد مختلف انگشت در گوش کردن که اشاره از عدم شنیدن صداهای بیرونی یا عدم استماع حقایق عالم و ایمان نیاوردن است آورده شده است.

وانی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصبعهم فی اذانهم... (و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیماری انگشتانشان را در گوشهایشان کردند و ردای خویشان بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند.) (نوح آیه ۷)

«و یجعلون اصابعهم فی اذانهم، تعلقاً بوجودهم و بأهوائهم و بحیاتهم الدنیویة و تمایلاتهم النفسانیة. التعبير بالأصابع فی هذا المقام: فانها أقوى وسیلة و أقرب واسطة و أطف شیء تمنع عن الاستماع» (مصطفوی، ص ۲۲۵)

۴-۲. به دندان گزیدن سرانگشتان

خشم یکی از اساسی‌ترین و فراگیرترین هیجان‌ها در وجود آدمی است. و عبارت است از: جوشیدن خون دل در جهت کینه و انتقام جستن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۶۰۸) و (غزالی، بی تا، ج ۳، ص ۹۳)

خشم و غضب عاطفه‌ای است که مانند ترس، از حب ذات یا صیانت نفس سرچشمه می‌گیرد، ولی ترس به فرار و اختفای کشاند، در صورتی که غضب موجب

انكسار لقلوبهم الطاغیة و انهزام لنفوسهم الآبیة. البرق هو اللوامع النوریة و التنبهات الروحیة عند سماع الوعد و تذكیر الآلاء و النعماء مما یطمعهم و یرجیهم، فیفی أصابعهم فی اذانهم من الصواعقِ حَذَرَ المَوْتِ یتشاغلون عن الفهم بالملاهی و الملاعب عن سماع آیات الوعد و لکی لا ینتجع فیهم فیقطعهم عن اللذات الطبیعیة بهم الآخرة، إذ الانقطاع عن اللذات الحسیة هو موتهم و الله قادر علیهم، قاطع إیاهم عن تلك اللذات المألوفة بالموت الطبیعی، قدرة المحيط بالشیء الذی لا یفوته منه، فلا فائدة لحدّهم. (ابن عربی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۱۹)

افراد مشفق گوش فرا دهد و در حقیقت چنان غضب صفحه روح و وجدان او را فرا گرفته که از هر چیز دیگر غافل و بی‌خبر است. (خوانساری، ۱۳۳۰، صص ۱۵ - ۱۹)

در قرآن کریم این ویژگی رفتاری (خشم) را به منافقان نسبت می‌دهد، منافقانی که با مؤمنان اظهار دوستی و محبت می‌کنند ولی در باطن عکس این هستند و خداوند از باطن آنها خبر دارد. خداوند می‌داند که منافقان هنگامی که دور از چشم مؤمنان با خودشان خلوت می‌کنند، آنگاه که شیطان بر آنها چیره می‌شود، آن‌ها را وادار می‌کند تا با گفتار و کردار خود برای مؤمنان توطئه کنند.

قرآن این فعل حرکتی را در مقابل دیدگان ما نقل کرد تا آن را تصور کنیم و منظور آن را بفهمیم که مقصود همان کنایه از شدت خشم آن‌هاست. در آیه: «وَ إِذَا لَقَوْكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَلَیْكُمْ الْأَمْلِ مِنْ الْعِظِ قُلْ مَوْتُوا بِغِیْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»^۲

منافقان چون به خلوت می‌روند، سرانگشت خود را از شدت خشمی که بر شما مؤمنان دارند می‌گزند. کلمه «عض» گاز گرفتن با دندان با فشار است. کلمه «انامل» جمع انمله است که به معنای نوک انگشتان است. «عض انامل بر فلان چیز» مثلی است که در مورد تأسف و حسرت و رساندن شدت خشم و کینه زده می‌شود. (موسوی همدانی، پیشین، ج ۳، ص ۶۰۰) و این، عمل شخص غضبناکی است که چیزی را که انجام آن در توانش نیست، از دست داده یا اینکه چیزی بر او نازل شده که قادر به تغییر دادنش نیست و این

کرده و خشک است و چون جریان خون به مراتب سریع‌تر و بالتبججه عمل اختراق بدن^۱ شدیدتر از حال عادی است و بدن بیش از حال احتیاج به اکسیژن و تنفس دارد، سوراخ‌های بینی گشادتر می‌شود تا اکسیژن بیشتر به خون برسد. همچنین در عمل قلب و ریتین و غدد داخلی و کبد و معده و کلیه، بالجمله تمام ارگانسیم بدن، تغییراتی فاحش رخ می‌دهد و بزاق یا شیر حیوان زهرآگین و خطرناک می‌شود. حیوان یا انسان مستانه نعره می‌زند و به حمله و انتقام می‌پردازد. خلاصه آنکه غضب همچون طوفانی سهمگین در فضای جسم و روح ایجاد و گاه اختلالاتی عظیم را موجب می‌شود. این تغییرات ناگهانی که در قیافه و عضلات و عضوهای درونی به وجود می‌آید به فرمان ناحیه سمپاتی و پاراسمپاتیک است که خود دستگاه مستقل عصبی است و به وسیله رشته‌های عصبی به عضلات صورت و امعاء و احشاء و غدد داخلی و خارجی مربوط است و چون در حال غضب مراکز سمپاتی تحریک شود تغییراتی در اندام‌هایی که به آنها مربوط است به وجود می‌آید. گفته شده باخشم، هورمون آدرنالین در بدن آزاد شده و بر کبد تأثیر می‌گذارد و موجب ترشح مواد قندی می‌شود و این عمل افزایش نیروی انسان را به دنبال دارد و آمادگی فرد را برای انجام فعالیت‌های شدید دفاع از خود و غلبه بر مشکلات و موانع افزایش می‌دهد. (کارلسون، ۱۳۸۰، ص ۲۸۷؛ پیوریفوی ۱۳۷۰، ص ۴۱)

بنابراین خشم مانند ترس فکر و رویه را متزلزل می‌سازد و بر آن مستولی می‌شود و شخص در حال غضب کمتر اتفاق می‌افتد که به فرمان عقل یا نصیحت

^۲ - آل عمران / ۱۱۹

^۱. Oxtidation

فرمانی باشد به پیامبر مبنی بر شادکامی و شدت امیدواری و نیک پنداشتن وعده الهی که منافقان باخشمشان از تقویت اسلام و تحقیر شدنشان هلاک خواهند شد، گویا گفته شده: «ای پیامبر! به خودت چنین بگو» (زمخشری، ۱۴۰۷، ق، ج ۱، ص ۴۵۹) بر این اساس، این آیه (موتوا بغیظکم) فرمانی به پیامبر مبنی بر ابلاغ سخن خداوند به منافقان یا هر که خشم مؤمنان را در دل دارد، نیست؛ و معنا و مفهوم آن فقط طیب خاطر پیامبر است و شاد شدن مؤمنان از این خبر خوش که منافقان باخشم خویش می‌میرند.

۳-۴. به دندان گزیدن دودست

در اسلام تأکید شده است که مردم را متوجه حسرت‌های روز قیامت بکنید و آنها را از این خطر عظیم برهانید. «و أنذرهم یوم الحسرة إذ قضی الأمر و هم فی غفلة و هم لا یؤمنون» (مریم/۳۹) و ای رسول ما امت را از روز غم و حسرت بترسان که آن روز دیگر کارشان گذشته است و مردم سخت از آن روز غافل‌اند و به آن ایمان نمی‌آورند. حسرت‌های آخرت به دلیل اینکه دیگر قابل جبران کردن نیستند بسیار عظیم است و دردآور. و نمونه‌های فراوانی در آیات و روایات آمده است و ما به نمونه‌های قرآنی آن اشاره می‌کنیم: [حسرت به خاطر توبه نکردن: زمر/ ۵۴؛ کوتاهی در هدایت‌پذیری: زمر/ ۵۷؛ کوتاهی در استفاده نکردن از عمر: زمر/ ۵۸؛ حسرت بر تکذیب قرآن: زمر/ ۵۹-۶۰ و حاقه / ۴۸-۵۰؛ حسرت جدایی از خوبان و رفاقت با بدان: فرقان / ۲۸-۲۹، حسرت بر اعمال ناپسند: بقره/ ۱۶۷؛ حسرت بر فراموشی آخرت: غافر/ ۳۹ و نساء/ ۷۷] از این میان پشیمانی و حسرت و ندامت به خاطر انتخاب اشتباه در دوست‌یابی یا انتخاب

عمل نتیجه تشویش و آشفتگی درونی آنها در اثر تحریک و برانگیختگی است.

از این رو از منافقان حرکاتی متناسب با آن انگیزش سر می‌زند. حرکاتی که منحصر به ایشان است تا پاره‌ای از انفعالات خود را فرونشانند. کلمه «غیظ» به معنای خشم و کینه و خشم شدیدی است که گاهی با انتقام همراه می‌شود.

منافقان نیز غیظ شدید دارند زیرا آنان قدرت انتقام از مؤمنین را نداشتند و خداوند متعال مؤمنان را از اعمالشان آگاه می‌کند و اسرارشان را افشا می‌کند. و باری تعالی خطاب به رسولش گفت: «بگو باخشم خویش بمیرید» یعنی ای محمد به منافقان و آنانی که کینه و خشم مؤمنان را در دل دارند بگو: «باخشم خود بمیرید» و این یک خطاب عام است زیرا اخطار با لفظی عام است و در مورد علت نیست؛ و از نفرین آنان به مرگ باخشم، لازم می‌آید که در طول حیاتشان خواه کوتاه باشد یا دراز، خشم ملازم ایشان باشد، بدین معنا که نفرین آنها به مرگ کنایه‌ای از همراه بودن همیشگی خشم با آنها است. این معنای کنایی یک معنای کنایی^۱ دیگر را نیز همراه دارد و آن دوام علت خشمشان است که همان نیک احوالی مسلمانان و سروسامان داشتن کارشان و زیاد شدن خیر و برکتشان است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۶۷)

زمخشری می‌گوید: جایز است که آنجا ابلاغ سخن نباشد و جایز است که قول خداوند «موتوا بغیظکم»

^۱ - مرگ باخشم، کنایه‌ای است از ملزوم مرگ که آن افزایش خشمشان تا سر حد هلاکت است و با فزونی خشمشان تا حد مرگ، از ملزوم آن یعنی تقویت اسلام و بزرگی و والایی شأن آن تعبیر کرده است.

دوست سالم و هم‌نشین خوب است باید مورد توجه قرار گیرد.

در آیه: «و یومَ یَعْضُ الظالمُ علی یدیهِ یقولُ یا لیتنی إْتَّخَذْتُ مع الرسولِ سبیلاً یا ویلتی لیتنی لم أْتَّخِذْ فلاناً خلیلاً»؛ خداوند عزوجل صحنه‌ای از صحنه‌های روز قیامت را نشان می‌دهد که پشیمانی ستمگران گمراه را به تصویر می‌کشد و این جایگاه بسیار هولناک‌تر است و حسرت آن دردناک‌تر است و پشیمانی و ندامت به اوج خود رسیده است.

شدت هول و هراسی که ستمگر را رنج می‌دهد و سبب می‌شود هر دودست را باهم به دندان بگذرد و بین این دست و آن دست به تناوب نوبت نهد، بسیار زیاد است، زیرا نفس در اینجا آشفته و مضطرب است و از هر سو او را عذاب در برمی‌گیرد و آنچه را که در دنیا برایش رخ داده به یاد می‌آورد و بسیار پشیمان می‌شود درحالی‌که دیگر هنگام پشیمانی نیست. پس حالت روانی‌اش را به خاطر آنچه از دست داده در نهایت انفعال و اضطراب و پشیمانی، با به دندان گزیدن هر دودست مجسم می‌سازد تا میزان حسرت و ندامت و شدت غم و اندوهش را زمانی که دیگر دیر شده، بیان کند.

عبارت «یا لیتنی إْتَّخَذْتُ مع الرسولِ سبیلاً» میزان دل‌بستگی نفس را به آنچه از دست رفته نشان می‌دهد زیرا ممکن نیست که جبران مافات کند بلکه محال و غیرممکن است و این به شیوه تمنی است که منظور آن اطلاع دادن از میزان خسارتی است که با انحراف از راه رسول خدا (ص) دچار آن شده است. پس می‌گوید: «یا ویلتی لیتنی لم أْتَّخِذْ فلاناً خلیلاً» زیرا او در اینجا

دوستان ناباب با رفتار غیرکلامی دست گزیدن در قیامت بیان شده، چون دوستان از نظر خصوصیات اخلاقی و روانی و شخصیتی تأثیر زیادی روی یکدیگر دارند از همین روی است که از دوستی با برخی افراد نهی شده است.

دوستان ناباب ویژگی‌هایی دارند از جمله: دل‌بستگی داشتن به دنیا و بزرگ داشتن آن؛ اسیر شهوات در شکم‌هایشان هستند (خوردن زیاد و میل جنسی)؛ زیاد حرف زدن؛ در برابر دشمنان ضعیف‌اند و قدرت فکری و سیاسی و نظامی ندارند و زود تسلیم دشمن می‌شوند؛ در اختلافات و دعاواها نزاع و بی‌ادبی می‌کنند و متانت ندارند؛ در برابر ناملایمات برنامه و برخورد صحیحی نشان نمی‌دهند و زود قضاوت می‌کنند؛ در بیماری‌ها و مریضی‌ها صبور نیستند و مدام شکایت می‌کنند؛ حرفشان با عملشان یکی نیست؛ اهل شنیدن نیستند و بیشتر حرف می‌زنند؛ در راه کسب فضایل اخلاقی تلاشی ندارند، و در نهان و باطن دوست نیستند و نفاق و دورویی دارند؛ با دوستان شما دشمن و با دشمنان شما دوست هستند؛ رازدار نیستند؛ [برگرفته از سخنان امام علی ع در نهج‌البلاغه] (رحیمی، ۱۳۸۷، شماره ۲۷، صص ۱۸-۲۷)

امروزه در جامعه ما بسیاری از جوانان و نوجوانان به دلیل دوست‌یابی‌های غلط دچار این حسرت می‌شوند و در دام اعتیاد و فسادهای اخلاقی و چه‌بسا قتل و دزدی‌ها کشیده می‌شوند و خواسته یا ناخواسته در دامی می‌افتند که پشیمانی سودی به حالشان ندارد و عمر خود را از دست داده‌اند و جوانی خود را تباه کرده‌اند؛ و این پدیده اجتماعی باید ریشه‌یابی شود و راه‌های درمان آن‌که یکی از مهم‌ترین آنها انتخاب

هلاک و نابودی‌اش را منادا قرار می‌دهد و کلمه فلانا، کنایه از همراه و رفیق بد است، بنابراین هردوست بدی را که وی را از راه رسول (ص) بازداشته و از یاد و ذکر خداوند متعال دور کرده، در برمی‌گیرد.^۱

۴-۴. افتادن در دست

«پرستش» بیش از آنکه در قالب یک مصداق خارجی قابل‌گفت‌وگو باشد یک «مفهوم» است؛ یعنی پرستیدن و پرستش ذاتی و ضروری وجود آدمی است و به همین دلیل پرستش امکان استمرار حیات را برای انسان به وجود می‌آورد. و اگر آدمی، روزی سر بر آستان بت‌ها می‌سایید و «هبل و لات و عزی و ...» را می‌پرستید، تمامیت پرستش او نبود. «پرستش» یک مفهوم بود که برای آن انسان جاهل در مصداق هبل و دیگر بت‌ها ظاهر می‌شد؛ چراکه آدمی ناخواسته و نادانسته به‌عنوان یک امر درونی و فطری پذیرفته بود که باید بر آستانی سر فرود آورد ولی در این میان جهالت او موجب می‌شد که مصداق را اشتباه بگیرد. حال اگر این انسان جاهل گاه بجای بت به سمت بت‌هایی به شکل حیوانات (گوساله‌ای طلایی) رفت و به شرک‌گرودید درحالی‌که اول ایمان آورده بود و شرک بعد از ایمان بسیار قبیح‌تر و زشت‌تر است. همان‌طور که در آیات قرآن فراوان ذکر شده و این‌گونه افراد دچار لعنت

بروردگار می‌شوند.^۲ و رفتاری غیرکلامی بر روی دست افتادن از آنها سرزده که در آیه ۱۴۹ اعراف با عبارت «و لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ»^۳ آمده و کنایه از شدت حسرت و ندامت است زمانی که ندامت و حسرتشان به دلیل پرستش گوساله شدت گرفت. با این توضیح که ندامت اتفاقی است که در قلب رخ می‌دهد و اثر آن در دست ظاهر می‌شود زیرا شخص نادم دستش را به دندان می‌گزد همان‌طور که در آیه قبل گذشت. و همان‌طور که گفتیم از آنجایی‌که اثر ندامت در دست حاصل می‌شود، «سقوط الندم» به «بید» اضافه شده است زیرا عمل شخص نادم که در برابر دیدگان ظاهر می‌شود، زدن دودست به یکدیگر و انگشت و دست به دندان گزیدن است آن‌چنان‌که شادی یک معنایی است که در قلب حاصل می‌شود و انسان آن را در قلب احساس می‌کند و چیزی که در چهره او نمایان می‌شود، باز شدن خطوط چهره و هیجان و تحرک و تبسم و یا مانند آن است.

در این آیه از ندامت و پشیمانی تعبیر به «افتادن در دست» شد زیرا حالت کسی که ندامت و حسرتش افزون گشته، این است که از روی غم و اندوه دستش را به دندان بگزد پس ندامت در دستش افتاده شده است زیرا دهان او بر دستش قرار می‌گیرد. گفته شده از عادت‌های شخص نادم این است که سر به زیر افکند و چانه‌اش را روی دستش گذارد و به آن تکیه دهد؛ و او به حالتی درمی‌آید که اگر دستش کنار زده شود بر روی

^۱ - نکته لطیف این است که ظالم در گفتارش «یا ویلتی» را به کار می‌برد تا معلوم شود اگر در آیه قبل دنبال نجات‌دهنده‌ای می‌گشت، در این آیه برایش روشن شده که کسی نیست نجاتش دهد و جز هلاکت راهی ندارد. (پور سیف، ۱۳۷۸ ش، ص ۹۳۴)

^۲ . بقره / ۱۲۰ / ۱۴۵ / ۱۵۹؛ توبه ۱۰۹؛ آل عمران / ۸۰ / ۸۶-۹۰

^۳ - اعراف / ۱۴۹: «و لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرَحْمَنَا رَبُّنَا وَ يَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونُ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

صورت فرومی‌افتد پس گویی چیزی در دست افتاده شده. (الحلی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۶۳)

در این تعبیر اختصاصاً از دست نام‌برده شده چراکه ارتکاب گناهان با دست صورت می‌پذیرد. پس ملامت سرزنشگر به آن برمی‌گردد و دست همان آسیب‌رسان بزرگ است به همین دلیل هرچه که مستقیماً با دست انجام نپذیرفته باشد نیز به دست نسبت داده می‌شود مانند آیه: «ذَلِك بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ.»^۱ درحالی‌که بسیاری از گناهان را دست انجام نمی‌دهد.

فعل «سَقَطَ» به صورت «سَقَطَ» نیز خوانده شده؛ یعنی دندان گزیدن بر دست واقع شده است به این معنا که پشیمانی در دستانشان افتاده است و منظور از «دستان»، «دل‌وجانشان» است. همان‌طور که می‌گویند: «مکروهی در دستش حاصل شده» اگرچه محال است آنچه در دست حاصل می‌شود شبیه آنچه باشد که در دل حاصل می‌شود و آنچه در دل‌وجان حاصل می‌شود شبیه آنچه باشد که در دست حاصل شده و با چشم دیده شود. (زمخشری، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۸) گاهی این ترکیب کنایه‌ای است از فقدان چاره برای پس راندن امری که بدان مشغول است؛ یعنی زمانی که بنی‌اسرائیل دیدند که با این شکست به‌جایی رسیده‌اند که نمی‌توانند از آن چاره کنند، این عمل از آنها سر زد. (سید قطب، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۷۴) آنان این چنین عمل کردند تا تعبیری باشد از فقدان چاره و پشیمانی ایشان به خاطر از دست رفتن کاری که امکان جبران برایشان نیست؛ بنابراین جمله زیر می‌آید تا گمراهی آنان را مشخص کند گویا آنان با چشمانشان گمراهی خود را دیدند: «و رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا» بدین معنا که آنان یقین دانستند که

گمراه شده‌اند چراکه به صورت شیء قابل‌رؤیت و محسوس درآمده و اینجا در به تصویر کشیدن اشیاء معنوی به صورت محسوس و قابل‌رؤیت، نظم انسجام می‌یابد و ترکیب‌ها هماهنگ می‌شود.

برای جنبش‌شناسی و ریشه‌یابی عوامل محیطی و زمانی این حادثه باید بگوییم، دلایل این شرک بر اساس تفاسیر عبارت‌اند از:

۱- غیبت ولی و رهبر در زمان نامناسب زیرا عجله کرد و تنها گذاشتن جانشین (موسی به کوه رفت برای مناجات و هارون را جانشین خود کرد) (طه / ۸۳-۸۴)

۲- سست بودن رهبری هارون در امر به معروف در غیبت موسی زیرا موسی ریش برادرش را با عصبانیت می‌گیرد و از عصبانیت او را توییح می‌کند. (طه / ۹۲ و ۹۳ و ۹۴)

۳- سوءاستفاده یکی از یاران موسی ع که منافق صفت بود به نام سامری از نبود موسی و نقشه کشیدن برای گمراه کردن قوم بنی‌اسرائیل و گرفتن زینت‌آلات آنها برای تزئین یک گوساله و استفاده از علم و تبحری که به خاطر نزدیکی با موسی از او یاد گرفته بود و گوساله‌ای ساخت که صدا داشت (طه / ۸۵ و ۸۸ و ۹۵ و ۹۶)

۴- عهد شکستن بنی‌اسرائیل پس از عبور از دریا و پس از دیدن معجزات فراوان مثل تبدیل شدن عصا به اژدها و مار و شکافتن دریا و هجوم شیش‌ها و ملخ‌ها و وزغ‌ها قبل از عبور از دریا) و گوساله‌پرستی و شرک دوباره در دوران ۴۰ سال آوارگی در صحرای سینا. (اعراف/۱۳۳)

۵- سکوت مؤمنان در برابر این گمراهی بزرگ و سوختن تر و خشک به پای هم یعنی در گناه گمراهان شریک شدند.

۴-۵. برهم زدن دودست

کفران نعمت، ضد شکر و به معنای پوشاندن نعم الهی است که دارای سه مرتبه: جهل به نعمت، کفر به حسب حال و کفر با اعضا و جوارح است و در آیات و روایات نهی شدید شده و عامل هلاکت و زوال نعمت به شمار می‌رود. و غالباً انسان به دلیل جهل به منعم و نعمت یا غفلت یا داشتن آرزوهای طولانی. ناشکری می‌کند. چنین افرادی در واقع بی‌لیاقتی خود را در دریافت نعم الهی نشان می‌دهند؛ لذا سزاوار است مورد لعن الهی قرار گیرند و نعمت از ایشان گرفته شده و علاوه بر عقوبت‌های دنیوی، دچار فشار قبر و عذابی دردناک نیز بشوند.

در زندگی اجتماعی امروز افراد بسیار ثروتمندی را می‌بینیم که این ثروت و مال و جاه سبب غفلت آنها گشته و آنها را مغرور کرده تا جائیکه به مرحله شرک رسیده‌اند و نه تنها این نعمات را از جانب خداوند نمی‌بینند بلکه روز قیامت و خدایشان را نیز انکار می‌کنند؛ انسان‌های کم‌ظرفیت و فاقد شخصیت هنگامی که همه چیز بر وفق مرادشان بشود غرور آنها را می‌گیرد و طغیان و سرکشی می‌کنند که نخستین مرحله‌اش مرحله برتری‌جویی و استکبار بر دیگران است، خداوند در قرآن گفتگوی دو ثروتمند را در این زمینه بیان می‌کند و هشدار می‌دهد که غرور و سرمستی در دنیا موقتی است و اگر خداوند اراده کند در یک لحظه می‌تواند تمام این اموال و دارایی‌ها را از انسان بگیرد و آن لحظه دیگر زمان حسرت و پشیمانی

است ولی فایده‌ای ندارد. در قرآن پشیمانی و حسرت به خاطر غفلت و فراموشی از نعمت‌های پروردگار در دنیا در قالب یک رفتار غیرکلامی بیان شده «یقلب کفیه: بارها به پشت دست زدن» در آیه: «وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَاصْبِرْ يَقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا»^۱ و در قالب داستان باغ میوه، ذیل آیات ۳۲- تا ۴۴ سوره کهف ناشکری خداوند بیان شده به این صورت که: فرد ثروتمند مغروری که صاحب باغ مرکبات (انگور و خرما و گندم و حبوبات و به همراه نهر آب...) بود خطاب به دوست ثروتمند مؤمنش سخنانی می‌گوید از جمله اینکه: من از نظر ثروت از تو برترم و آبرو و شخصیت و عزتم بیشتر و نفرتم فزون‌تر است ولی کم‌کم این افکار- همان‌گونه که معمولی است- در او اوج گرفت و به جایی رسید که دنیا را جاودان و مال و ثروت و حشمتش را ابدی پنداشت: مغرورانه درحالی که در واقع به خودش ستم می‌کرد در باغش گام نهاد، و از روی غفلت و بی‌خبری گفت: من باور نمی‌کنم هرگز فنا و نیستی دامن باغ مرا بگیرد و به فکر انکار قیامت افتاد و گفت «من هرگز باور نمی‌کنم که قیامت در کار باشد و اگر قیامت در کار باشد، من با این همه شخصیت و مقام اگر به سراغ پروردگارم بروم مسلماً جایگاهی بهتر از این خواهم یافت» (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۲۹) اما به زودی لحظه فرارسیدن عذاب بعد از اتمام حجت خداوند آغاز شد و او غافل از اینکه فرمان الهی دایر به نابودی باغ‌ها و زراعت‌های سرسبزش صادر شد و باید کیفر غرور و شرک خود را در همین جهان می‌دید تا سرنوشتش

^۱- کهف/۴۲

فروریخت! گویی از یک خواب عمیق و طولانی بیدار شده است: «او مرتباً دست‌ها را به هم می‌مالید و در فکر هزینه‌های سنگینی بود که در یک عمر از هر طرف فراهم نموده و در آن خرج کرده بود، درحالی‌که همه بر بادرفته و بر پایه‌ها فروریخته بود» درست در این هنگام بود که از گفته‌ها و اندیشه‌های پوچ و باطل خود پشیمان گشت «و می‌گفت ای کاش احدی را شریک پروردگارم نمی‌دانستم و ای کاش هرگز راه شرک را نمی‌بوئیدم. (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۳۷) رفتار غیرکلامی این آیه که همان (برهم زدن دودست) یعنی کف هریک از دودست را نمایان کند سپس دستش را خم کند به گونه‌ای که پشت هر یک از دودست نمایان شود. این کار را به دفعات انجام می‌دهد و فعل «یَقْلَبُ» بر این امر دلالت دارد از آنجاکه فعل مضارع به کاررفته و فعل مضارع افاده تکرار رخداد و استمرار می‌کند و این امر کنایه‌ای است از پشیمانی و حسرت؛ بنابراین پشیمانی صرفاً از اعمال اختیاری است که به هدف و مقصود مورد انتظار نرسیده است؛ مانند خرج و هزینه کردن برای باغ یا هر کار و تجارتي که زیان‌آور باشد و نتیجه‌ای جز ضرر به بار ندهد؛ و گفته شده که منظور از «كَفَّيْنِ» مِلْک و دارایی است چراکه از آن با «دست» تعبیر می‌شود.

۴-۶. دست به دهان بردن

«عناد» به معنای «ستیزه‌جویی» و «لجبازی» است و به فرد لجوج و ستیزه‌جو «معاند» گفته می‌شود. یکی از پلیدترین صفاتی که در قرآن از آن به صراحت یا به صورت مفهومی یاد شده و مورد سرزنش قرار گرفته، عناد و دشمنی و ستیزه‌گری و لجاجت بر سخنان و عقاید باطل است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص

درس عبرتی برای دیگران شود. ناگهان زمانی که پرده‌های سیاه شب همه‌جا را فراگرفته بود، عذاب الهی نازل شد و صبح کرد درحالی‌که به خاطر آنچه از دست داده بود افسوس می‌خورد،^۱ به صورت صاعقه‌ای مرگبار و یا طوفانی کوبنده و وحشتناک و یا زلزله‌ای ویرانگر و هول‌انگیز، هر چه بود در لحظاتی کوتاه این باغ‌های پرتراوت و درختان سر به فلک کشیده و زراعت به ثمر نشسته را در هم کوبید و ویران کرد: «و عذاب الهی به فرمان خدا از هر سو محصولات آن مرد را احاطه و نابود ساخت» (وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ). صبحگاهان که صاحب باغ با یک سلسله رؤیاها به منظور سرکشی و بهره‌گیری از محصولات باغ به سوی آن حرکت کرد، همین‌که نزدیک شد با منظره وحشتناکی روبرو گشت، آن‌چنان‌که دهانش از تعجب بازماند و چشمانش بی‌فروغ شد و از حرکت ایستاد. نمی‌دانست این صحنه را در خواب می‌بیند یا بیداری؟! درختان همه بر خاک فرو غلطیده بودند، زراعت‌ها زیرورو شده بودند و کمتر اثری از حیات و زندگی در آنجا به چشم می‌خورد. گویی در آنجا هرگز باغ خرم و زمین‌های سرسبزی وجود نداشته و ناله‌های غم‌انگیز جغدها در ویرانه‌هایش طنین‌انداز بوده است، قلبش به تپش افتاد، رنگ از چهره‌اش پرید، آب دردهانش خشکید و آنچه از کبر و غرور بر دل و مغز او سنگینی می‌کرد یک‌باره

^۱ سخن خدای تعالی «أصبح» بر این دلالت دارد که این نابودسازی در شب رخ داده است همچون این آیه: «فطافَ علیها طائفٌ من ربِّک و هم نائمونَ فَأَصْبَحَتْ کَالصَّریمِ» قلم / ۱۹-۲۰ پس بلایی شبانه از جانب پروردگارت درحالی‌که ایشان خفته بودند، بر آن زد و بامدادان نخل‌های آن بستان چون خاکستری سیاه گردید.»

نمی‌دهند و به سؤالی پاسخ نمی‌دهند چراکه آنان راه شنیدن و پاسخ دادن را که همان گوش و دهان است، بسته‌اند.

در آیه «الْم يَا تِكُمْ نَبُو الذِّينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوْحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُوْدَ وَ الذِّينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ اِلَّا اللهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا اَيْدِيَهُمْ فِيْ اَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوا اِنَّا كَفَرْنَا بَمَا اُرْسِلْتُمْ بِهِ وَاِنَّا لَفِيْ شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُوْنَنا اِلَيْهِ مُرِيْبٍ»^۲

کلمه «رَدَّ الايدي» بر بسیاری و تکرار فعل از آنها دلالت می‌کند زیرا آنها این عمل را هنگام سخن رسولان (ع) بسیار انجام می‌دادند و کلمه «كَلَّمَا» در آیه نیز دال بر همین معنا است. (الرضی، بی‌تا، ص ۱۲۷) جمله «فَرَدُّوا اَيْدِيَهُمْ فِيْ اَفْوَاهِهِمْ» را می‌توان به چند صورت معنا کرد:

الف: مخالفان با گذاشتن دست بر دهان حق‌گویان، صدای آنان را در گلو خفه می‌کردند.

ب: معجزات و دلایل انبیا به قدری محکم بود که گویا دست مردم را گرفته بر دهانشان گذاشتند، کنایه از اینکه زبان مردم در برابر حق، بسته شد و حرفی برای گفتن نداشتند.

ج: مخالفان انبیا از شدت خشم، انگشتان خود را گاز می‌گرفتند.

۳۰۷) این صفت ناشی از عوامل خاصی است؛ مانند تقلید کورکورانه، استکبار و پیروی از هوا و هوس. برخی از آثار عناد و ویژگی‌های معاند عبارت است از: مانع انجام کار خیر، محرومیت از درک آیات الهی، انکار آیات الهی و غرق در گناهان.

عده‌ای از کافران معاند با پیامبران و رسولان آن‌قدر عنادشان آشکار است که در حضور پیامبران گوش‌هایشان را می‌گرفتند تا نشنوند و جلو سخنان حق را می‌گرفتند تا از دهان‌ها خارج نشود و مسخره می‌کردند و این نقشه‌ها و توطئه‌ها برای خاموش کردن حق و حقیقت و کلام خدا در عرصه‌های مختلف و زمان‌های مختلف وجود داشته و دارد. غافل از اینکه نور حق و کلام حق خاموش نمی‌شود.

زمانی که حضرت نوح قومش را به ایمان دعوت می‌کرد؛ آنان گوش خود را با دستان خویش می‌گرفتند و لباس‌های خویش را بر سر می‌کشیدند تا نوح آنها را نبیند و آنها نیز او را نبینند؛ و خداوند متعال از نوح و قوم او این‌گونه حکایت کرده است «وَ اِنِّيْ كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا اَصَابِعَهُمْ فِيْ اَازَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ اَصْرَوْا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا»^۱ هنگامی که قوم نوح گوش خود را با انگشتان خود گرفتند که آنچه را که نوح (ع) می‌گوید، نشنوند هیچ معنی نداشتند که دهان خویش را با دستان خود نگه‌دارند. آن‌چنان‌که این عمل برای امتناع ورزیدن از سخن گفتن انجام می‌شود. برای اینکه آنان را به این عمل دلالت کند که به سخنی گوش فرا

^۱نوح / ۷ «و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را پیامبری، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار داده و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند!»

^۲-ابراهیم / ۹ «آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند مانند قوم نوح و عاد و ثمود و آنان که بعد از ایشان بودند، به شما نرسیده؟ اخباری که کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد. فرستادگانشان دلایل آشکار برایشان آوردند ولی آنها دست‌هایشان را بر دهان‌هایشان نهادند و گفتند: ما به آنچه شما مأمور به آن هستید، کافریم و از آنچه ما را به آن می‌خوانید سخت در شک هستیم»

- د: مخالفان انبیا، در حضور پیامبر دستان خود را بر دهانشان قرار می‌دادند. کنایه از اینکه ساکت شوند و موعظه‌ای نکنند. (قرآنی؛ ۱۳۸۳ ش، ج ۶، ص ۲۶۶)
- ظاهراً مراد از این آیه، این باشد که پیامبرانشان با حجت‌هایی آمدند که آن حجت‌ها حق و حقیقت را بدون ابهام برایشان روشن می‌ساخت، ولی مردم مانع آن شدند که پیامبران لب به کلمه حقی بکشایند و بالأخره راه حرف زدن را بر روی ایشان بستند. گویا دست انبیاء را می‌گرفتند و بر دهان‌هایشان می‌گذاشتند و به این وسیله اعلام می‌کردند که باید از سخن حق، صرف‌نظر کنند. (موسوی همدانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۲) اما زمخشری وجه دیگری را بیان کرده و آن این است که معنای اینکه دستشان را بر روی دهانشان گذاشتند مخفی کردن خنده شدید است که از کلام رسولان به کافران عارض شده است و ناپسند می‌دانند که درون دهانشان از شدت خنده نمایان شود؛ و این حالت تمثیلی است برای مسخره کردن رسولان.
- و لفظ «رَدَّ» بر تکرار این فعل از سوی آنان، دلالت می‌کند یعنی آنها دستشان را بر دهانشان می‌گذارند سپس برمی‌دارند و برای بار دوم این عمل را تکرار می‌کنند. در جای دیگر نیز آمده: نهادن دست بر روی دهان تمثیلی است برای حالت شخص متعجب و استهزا کننده بنابراین کلام تمثیلی است برای یک حالت مرسوم و منظور حقیقت آن یعنی دست بر روی دهان نهادن نیست. (ابن عاشور، ج ۱۳، ص ۱۹۷)
- نتیجه‌گیری
- از بین ارتباطات غیرکلامی و رفتاری که از طریق دخالت دست انسان صورت می‌گیرد ۶ حالت رفتاری غیرکلامی در آیات قرآن طرح شده است:
۱. قرار دادن انگشت‌ها در گوش: به دلیل ترس و هراس از یک حادثه مانند مرگ یا روز قیامت (مثل هول و ترس زمان مرگ منافقانی که در زمان مرگ خود به کفر رسیدند). در قرآن موارد مختلف انگشت در گوش کردن که اشاره از عدم شنیدن صداها بیرونی یا عدم استماع حقایق عالم و ایمان نیاوردن است آورده شده است.
 ۲. به دندان گزیدن سرانگشتان؛ به دلیل (خشم شدید) که گاهی با انتقام همراه می‌شود) منافقانی است که با مؤمنان اظهار دوستی و محبت می‌کنند ولی در باطن عکس این هستند.
 ۳. به دندان گزیدن دودست؛ به دلیل پشیمانی و حسرت و ندامت ظالمان و ستمگران است در روز قیامت به خاطر انجام ندادن کارهای نیکی که دیگر فرصتی برای انجام آنها نیست و نفس در اینجا آشفته و مضطرب است و از هر سو او را عذاب در برمی‌گیرد و آنچه را که در دنیا برایش رخ داده به یاد می‌آورد و بسیار پشیمان می‌شود درحالی‌که دیگر هنگام پشیمانی نیست.
 ۴. افتادن در دست؛ به دلیل شدت حسرت و ندامت از اشتباهی است که انحراف در توحید را سبب شود، با این توضیح که ندامت اتفاقی است که در قلب رخ می‌دهد و اثر آن در دست ظاهر می‌گردد. پس ندامت در دستش افتاده شده است زیرا دهان او بر دستش قرار می‌گیرد شخص نادم که سربه‌زیر افکند و چانه‌اش را روی دستش گذارد و به آن تکیه دهد؛ و او به حالتی درمی‌آید که اگر دستش کنار زده شود بر روی صورت فرومی‌افتد پس گویی چیزی در دست افتاده شده.

۵. برهم زدن دودست؛ به دلیل پشیمانی و حسرت ناشکری و کفران نعمات خداوند و غرور در دنیا است. در قرآن پشیمانی و حسرت به خاطر غفلت و فراموشی از نعمت‌های پروردگار در دنیا در قالب یک رفتار غیرکلامی بیان شده «یقلب کفیه: بارها به پشت دست زدن» اشاره می‌کند و این امر کنایه‌ای است از پشیمانی و حسرت؛ بنابراین پشیمانی صرفاً از اعمال اختیاری است که به هدف و مقصود مورد انتظار نرسیده است؛
۶. دست‌به‌دهان بردن؛ به دلیل عناد و تمسخر آشکار کافران نسبت به پیامبران است که جلو سخنان حق را می‌گرفتند تا از دهان‌ها خارج نشود (صدای آنها را در گلو خفه می‌کردند) و با مسخره کردن و طراحی نقشه‌ها و توطئه‌ها سعی در خاموش کردن حق و حقیقت و کلام خدا در عرصه‌های مختلف داشتند
- منابع
- قرآن کریم
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا) *التحریر و التثویر*، الدار التونسیه للنشر.
- ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد (۱۴۲۲ ق)، *تفسیر ابن عربی*؛ تحقیق: سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول؛ .
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
- پور سیف، عباس (۱۳۷۸ ش)، *خلاصه تفاسیر المیزان و نمونه*، تهران: نشر شاهد.
- پیوریفوی، رانو، (۱۳۷۰) غلبه بر خشم (ترجمه مهدی قرچه داغی) تهران: اوحدی.
- الحلبی، سمین، (بی تا) *الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون*، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق) - *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق و بیروت: دار القلم.
- رحیمی، مرتضی، (بهار ۱۳۸۷) *نقش و آثار تربیتی دوستی در نهج البلاغه*، مجله قرآنی کوثر، شماره ۲۷، صص ۱۸-۲۷.
- الرضی (بی تا)، *تلخیص البیان فی مجازات القرآن*.
- ریچموند، ویرجینیا، (۱۳۸۷) رفتار غیرکلامی در روابط میان فردی، (ترجمه: فاطمه موسوی)، تهران: دائره.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتاب العربی
- خوانساری، محمد (۱۳۳۰)، *خشم از نظر روانشناسی*، مجله آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)، شماره ۱۰، صص ۱۵ - ۱۹.
- غزالی، محمد بن محمد (بی تا)، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دار الکتاب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، *هرمنوتیک*، مجله قیسات، شماره ۱۷.
- سید قطب (بی تا)، *فی ظلال القرآن*، مطبعة الشروق.
- فرهنگی، علی اکبر (۱۳۷۴)، *ارتباطات انسانی مبانی*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳ ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کارلسون، نیل آر (۱۳۸۰)، *مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک*، (ترجمه مهرداد پژمان) تهران: غزل.
- محسنیان راد، مهدی، (۱۳۷۸ ش) *ارتباط شناسی*، تهران: انتشارات سروش، چاپ سوم.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ اول.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰) *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر (۱۳۷۴ ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
- یوسفی مصری، زهرا (۱۳۹۴)، *بیماری‌های روحی (افسردگی، اضطراب، هراس، وسواس) و راه‌های درمان آنها*، قم: میراث ماندگار.